



سر مقاله

اعتراضی کارگران فرش البرز به درگیری کشیده شد وعده ای از کارگران دستگیر شدند.

درپیش گرفتن سیاست تشدید سرکوب آشکار اعتراضات کارگری از آنجا ناشی میشود که رژیم و سرمایه داران سیاست خصوصی سازی و واگذاری صنایع و موسسات دولتی را به بخش خصوصی شتاب بخشیده اند و اجرای این برنامه و برنامه های دیگری که قرار است ساختار اقتصادی ایران را با روند سرمایه جهانی هماهنگ سازد. در این راستا سرمایه داران بخش خصوصی که خود وابسته به نظام و مافیای قدرت و ثروت هستند، خواهان «تعدیل» نیروی کار و تصفیه کارگران معترض و پیشرو هستند. آنها به بهانه های مختلف کارگران را اخراج میکنند تا بتوانند با استخدام تعداد کمتر کارگران با قراردادهای موقت از ریز بار پرداخت حقوق و مزایای کارگران باسلبقه شانه خالی کنند و از راه تشدید استثمار کارگران جدید و عدم تعهد پرداخت مزایای ملحوظ در قوانین کار سود بیشتری به جیب بزنند. بدون اینکه خود را درگیر اعتراضات کارگری بکنند.

کار دولت و سرمایه داران از تعرض سازمان یافته و برنامه ریزی شده به حقوق و معیشت کارگران و بیکاران و آواره کردن آنها در درب ادارات و مراکز دولتی، گذشته و به مرحله خطرناک تعرض به زندگی و حق حیات بخشهای مختلف کارگران پیش میرود. سرمایه داران، کارفرماها و دولت در بیکارسازی کارگران و تصفیه کارخانه ها از وجود و حضور کارگران با تجربه و مبارز در کنار ضیوه های رایج تعزیر کارخانه، عدم پرداخت حقوق و مرایا و رواج قراردادهای موقت برده ساز و سرکوب عریان و بی وقفه کارگران را هم با شدت و حدت دنبال میکنند.

طی ماه گذشته چندین تجمع اعتراضی کارگری با حمله و ضرب و شتم نیروهای سرکوبگر رژیم مواجه شده اند. در پی سرکوب تجمع اعتراض کارگران شرکت واحد، نساجی پریس، کاشان و رحیم زاده دیروز نوبت به کارگران فرش البرز رسید.

رژیم اسلامی با تشدید سانسور کتاب و مطبوعات، فیلترینگ سایت های اینترنتی، جمع آوری آنتن های ماهواره ای و اعمال سانسور در عرصه های مختلف روزنامه نگاری، انتشارات، سینما و تئاتر و... زمینه را برای سرکوب حرکت های اعتراضی کارگران، زحمتکشان، جوانان و روشنفکران آماده میسازد.

جمهوری اسلامی با استفاده از فضای عمومی ناشی از مشکلات منطقه، جنگ لبنان و بحران هسته ای تیغ سرکوب داخلی خود را تیز تر کرده است و بر آن است تا هرگونه صدای اعتراضی و آزادیخواهانه را همچون گذشته در گلو خفه کند. روزهای اخیر حمله شبانه به مسکن و محافل روشنفکری، فعالین کارگری، گروه ها و انجمن های مدافع حقوق بشر و.. افزایش یافته است. رژیم حتی روزنامه ها و نشریاتی را که خود مجوز آنها را صادر نموده و عموماً در چهارچوب مرزهای تعیین شده وزارت اطلاعات و امنیت فعالیت میکنند را بشدت کنترل کرده و با مشاهده کوچکترین تخطی از «خط قرمزها» آنها را میبندند، میلیونها دلار بودجه صرف میکنند تا بلکه در برابر سایت ها و وبلاگ های انقلابی و مترقی مانع ایجاد بکنند. به خانه های مردم هجوم میبرند و در روز روشن به کنترل خانه و زندگی مردم می پردازند.

گزارشات و اخبار متعدد حاکی از آن است که عملیات جمع آوری پارابول ها و تشدید فیلترینگ سایت ها و وب لاگ های اینترنتی طی جلسه ای به ریاست سعید مرتضوی جلال مطبوعات اتخاذ و دستور اجرای آن صادر شده است. این تصمیمات سرکوبگرانه در پی سیاست عمومی تشدید سرکوب رژیم روز پانزدهم مردادماه در جلسه مشترک دادستان تهران، سالار کیا معاون دادستان تهران، سردار طلایی فرمانده نیروی انتظامی تهران بزرگ، سردار باطنی جانشین فرمانده نیروی انتظامی تهران بزرگ، سردار علیپور فرمانده پلیس امنیت، سردار روزبهبانی مدیرکل مفاصد اجتماعی، جعفرزاده سرپرست دادرسی جنایی، بختیاری سرپرست دادرسی ارشاد، نماینده سازمان اطلاعات استان تهران، سلیمانی مدیرکل زندان های استان تهران، زرگر رئیس ستاد امر به معروف و نهی از منکر، دادستان شهرستان کرج، اسلام شهر، هشتگرد و نماینده بسیج تهران گرفته شده است. و بلافاصله بعد از این تصمیم نیروهای مجهز انتظامی و ماموران امنیتی حتی بدون اطلاع دادن به ساکنین خانه ها و آپارتمان ها وارد منازل و پشت بامها میشوند و به نحو خشنی به تخریب و پیاده کردن پارابول ها میپردازند و البته کار بدینجا خاتمه نمیباید متعاقب این تعرض صاحب خانه به دادسرا احضار و مورد بازجویی و تهدید و جریمه قرار میگیرد تا بار دیگر هوس استفاده از وسایل ارتباط جمعی به سرش نزنند.

ادامه در صفحه ۲

از دریچه نگاه مردم! در صفحه ۷

بالهای کمیته مرکزی را با ران بوش* عوض می کنیم! در صفحه ۶

۵۴ درصد زنان خانه دار تهرانی با پرداخت دستمزد برای کار خانگی شان و مطابق با زنان شاغل موافق اند. در صفحه ۴

افغانستان باری دیگر رکوردها را در تولید مواد مخدر می شکند و آماده سرازیر نمودن هروئین درجه یک به اروپاست! در صفحه ۵

اتهام میثمی نیز تبلیغ علیه نظام، ترویج مطالبی که به "اساس نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران لطمه وارد می‌کند" و همچنین افترا به نیروی انتظامی است.

ماهنامه کاملاً ادبی "کارنامه" نیز توقیف شد. اتهام نگار اسکندر فر، مدیر مسوول کارنامه انتشار مطالب خلاف عفت عمومی و خلاف اخلاق بود. او نیز به یک سال حبس تعلیقی محکوم شده است.

از دیگر سو هیات نظارت بر مطبوعات به روزنامه شرق حداکثر یک ماه فرصت داده تا مدیر مسوول خود را تغییر دهد. « اینها روزنامه‌ها و نشریات حکومتی و وابسته به آن هستند که با چنین سرنوشتی مواجه اند وای به حال نشریات و روزنامه‌هایی که بخواهند مستقل عمل بکنند.

از وضعیت مطبوعات که بگذریم، عرصه اینترنت نیز که از همان بدو رواج و به کارگیری آن با سانسور و کنترل شدید مواجه بوده است و تاکنون میلیونها دلار خرج فیلترینگ سایت‌ها و وبلاگ‌های خبری و سیاسی مستقل شده است از این تشدید خفقان و سرکوب بی نصیب نمانده است.

به گزارش ایلنا، مهندس طوسی، رئیس دفتر اینترنت دادرسی عمومی و انقلاب تهران، با بیان این که «۲۸ مرکز ICP و هزار مرکز ISP در کشور فعال هستند، خاطرنشان کرد: مرکز اینترنتی می‌تواند به عنوان درگاه کار فیلترینگ را انجام دهد.

مهندس طوسی با اشاره به ۴ سرویس وب، وبلاگ، چت و ایمیل در اینترنت که مسائل غیرمجاز از طریق آنها ارائه می‌شود، خاطرنشان کرد: سایت‌ها و وبلاگ‌های غیرمجاز روزی ۱۰۰ هزار بیننده را به خود اختصاص می‌دهد.

رئیس دفتر اینترنت دادرسی عمومی و انقلاب تهران، تصریح کرد: طرح هدایت و کنترل ISPها در کشور باید اجرا شود.

وی افزود: راه‌اندازی نرم‌افزار مربی و داخلی که توسط شرکت‌های ایرانی کار شده است از سال ۸۴ در حال بهره‌برداری است که می‌تواند از این مشکل بکاهد.

مهندس طوسی، با بیان این که در سال ۸۲، آمریکا ۵۰ میلیون دلار برای مقابله با فیلترینگ ایران سرمایه‌گذاری کرده است، یادآور شد: در حال حاضر مشکل نرم‌افزاری بین مراکز اینترنتی وجود ندارد و کمیته تعیین مصادیق مسئله مربوط به ادرس‌های غیرمجاز اینترنتی را حل کرده است.

طوسی با بیان این که در بحث نظارت و کنترل نزدیک به ۱۰۰ درصد در بخش خصوصی فیلترینگ اعمال می‌شود، خاطرنشان کرد: درصدد هستیم در سطح مراکز دولتی و در شهرستان‌ها نیز نظارت و کنترل بر فیلترینگ ایجاد شود.»

بدین ترتیب رژیم اسلامی با تشدید سانسور کتاب و مطبوعات، فیلترینگ سایت‌های اینترنتی، جمع‌آوری آنتن‌های ماهواره‌ای و اعمال سانسور در عرصه‌های مختلف روزنامه‌نگاری، انتشارات، سینما و تئاتر و... زمینه را برای سرکوب حرکت‌های اعتراضی کارگران، زحمتکشان، جوانان و روشنفکران آماده می‌سازد.

مشاهده این وضعیت پیشروان و پیشگامان بخشهای مختلف جامعه را موظف می‌سازد به هروسیله ممکن سیاست‌های سرکوبگرانه رژیم را افشا و با سازماندهی مقاومت مردمی درمحل کار و زندگی خود درمقابل این تعرض وحشیانه مقاومت کرده و انرا ختنی کنند.

به گفته ساکنان مجتمع‌های مسکونی ونک پارک، آسپ، بهجت‌آباد، مهستان، هرمزان، یاس، سوسن، بنفشه و سینا در شهرک غرب نیروهای انتظامی بدون اطلاع قبلی و یا هشدار کتبی به روسای ساختمان‌های این مجتمع‌های مسکونی دیش‌های ماهواره‌ها را از روی پشت‌بام‌ها جمع‌آوری کردند.

پنجشنبه هفته گذشته نوزدهم مردادماه حدود ساعت ۱۰ تعدادی از نیروهای انتظامی تهران بزرگ با حکم دادستانی وارد مجتمع‌های مسکونی ۳A، ۲A، ۱A و ۱B مهستان در شهرک قدس شدند و اقدام به جمع‌آوری دیش‌های ماهواره در پشت‌بام این مجتمع‌ها کردند.

به گفته اهالی این مجتمع‌ها، چند تن از افسران نیروی انتظامی و سربازان همراه آنان با چهار دستگاه کامیون و هشت دستگاه خودروی تویوتا دوکابین در ساعت‌های ۱۳۳۰ دقیقه و ۱۶۶۱ دقیقه پنجشنبه اقدام به جمع‌آوری دیش‌های ماهواره کردند.

دیش‌های ماهواره اسقاط شده از طریق کامیون‌هایی که هر چهار دستگاه آن پر شده بود، به مکان نامعلومی انتقال داده شدند.

به گفته یکی از ساکنان مجتمع مسکونی بهجت‌آباد، ماموران نیروی انتظامی با خودروهای یگان امداد در محل حاضر شدند و دیش‌های ماهواره‌ها را از پشت‌بام‌های بلند این ساختمان به پایین پرتاب کردند»

البته همانطور که اشاره رفت این سیاست یک طرح عمومی مربوط به تشدید سرکوب و ایجاد آنچه‌جان جو خفقان آوری در جامعه است که در عرصه فشار بر مطبوعات حتی روزنامه‌ها و نشریات حکومتی نیز از آن درامان نمانند. به گزارش مطبوعات گفته می‌شود تیمی در وزارت ارشاد، هر روز روزنامه‌های شرق، کارگزاران، اعتماد ملی، سرمایه و چند روزنامه دیگر را مطالعه می‌کنند تا به مواردی که "قابلیت توقیف" داشته باشد برسند.

این فشارخبرگزاری‌های معروف دولتی ایلنا و ایسنا را هم دربر گرفته بطوری که گفته میشود آنها مجبور شده اند «حجم عظیمی از نیروهای خود را تعدیل کنند. آن هم در حالیکه این دو خبرگزاری بر اثر سانسور و خود سانسوری دیگر شباهتی به گذشته خود نداشتند. ازدیگر سو بسیاری از خبرنگاران و روزنامه‌نگاران به مراکز امنیتی و نظامی فراخوانده شدند و نسبت به انتقاد از عملکرد دولت و همچنین نوشتن در مورد سانسور، انرژی هسته‌ای، پول نفت، فساد در شهرداری تهران و استانداری اردبیل و... به آنان هشدار داده شد. در برخی مواقع حتی به این خبرنگاران اتهام فساد جنسی زده شد. همچنین آنها را تهدید کرده اند که در صورت بی توجهی به این هشدارها، پرونده‌های سنگینی در انتظارشان خواهد بود. «خبرگزاری‌ها مینویسند» درست در همان حال که در خصوص پرونده اسلامی فر، مدیر مسوول روزنامه ایران در شعبه ۷۶ دادگاه کیفری تهران و پرونده مهرداد قاسم‌فر و مانا نیستانی، سردبیر و کاریکاتورست "ایران جمعه" در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران در حال رسیدگی است، همین شعبه علیرضا خوش‌اندام، مدیر مسوول نشریه روانشناسی جامعه را به یک سال حبس، که به مدت سه سال به حالت تعلیق درمی‌آید، محکوم کرد.

اتهام مدیر مسوول روانشناسی جامعه اشاعه منکرات و مطالب خلاف عفت عمومی است و شاکی او نیز جمعی از ایثارگران هستند.

مدتی قبل از این نیز عیسی سحر خیز، مدیر مسوول روزنامه اخبار اقتصاد از سوی دادگاه متهم شناخته شد و هیات منصفه به اتفاق آرا سحر خیز را مجرم شناخت و او را مستحق تخفیف هم ندانست. این هیات همچنین لطف‌الله میثمی، مدیر مسوول نشریه "چشم‌انداز ایران" را مجرم شناخته و او را هم مستحق تخفیف در مجازات ندانسته است.

بر اساس این گزارش، کارگران ظرف ۹ ماه گذشته از دریافت حقوق و مزایا محروم بوده اند»

درپیش گرفتن سیاست تشدید سرکوب آشکار اعتراضات کارگری از آنجا ناشی میشود که رژیم و سرمایه داران سیاست خصوصی سازی و واگذاری صنایع و موسسات دولتی را به بخش خصوصی شتاب بخشیده اند و اجرای این برنامه و برنامه های دیگری که قرار است ساختار اقتصادی ایران را با روند سرمایه جهانی هماهنگ سازد. در این راستا سرمایه داران بخش خصوصی که خود وابسته به نظام و مافیای قدرت و ثروت هستند، خواهان «تعدیل» نیروی کار و تصفیه کارگران معترض و پیشرو هستند. آنها به بهانه های مختلف کارگران را اخراج میکنند تا بتوانند با استخدام تعداد کمتر کارگران با قراردادهای موقت از ریز بار پرداخت حقوق و مزایای کارگران باسلبقه شانه خالی کنند و از راه تشدید استثمار کارگران جدید و عدم تعهد پرداخت مزایای ملحوظ در قوانین کار سود بیشتری به جیب بزنند. بدون اینکه خود را درگیر اعتراضات کارگری بکنند.

ما بارها گفته ایم که این سیاست در چهار چوب کارکرد نظام سرمایه داری ایران سیاستی نیست که به میل و اراده دولت و سرمایه داران و به صرف اعتراضات پراکنده کارگری متوقف شود. برای مقابله با دولت و سرمایه داران تحرب اتحاد و تشکل مستقل کارگران امر بدیهی است که متأسفانه در شرایط کنونی کارگران فاقد آن هستند. اما این هم واقعیتی تجربه شده وحی و حاضر است که مبارزه پراکنده کارگران هر چند ضروری و موثر است، اما در مقابل تعرض سازمان یافته دولت و سرمایه داران قادر به مقاومت پایدار نخواهد بود. از این روست که وظیفه ای مهم بردوش کارگران پیشرو و رهبران عملی جنبش کارگری قرار میگیرد تا بموازات سازماندهی اعتراضات درون کارخانه ها، تلاش کنند با ایجاد کمیته هائی محدود تر و با تلفیق کارعلنی و مخفی در شرایط کنونی، حد اقل مبارزات اعتراضی کارگران کارخانه ها و موسساتی را که هم اکنون با بحران مواجه هستند و کارگران آنها در حال اعتراض و اعتصاب به سرمیبرند رابطه برقرار کرده و مبارزات آنها را هماهنگ و متحد کنند.

دیروز دجالیکه ده ها تن از کارگران فرش البرز در اعتراض به عدم پرداخت حقوق معوقه ۹ ماهه در مقابل کارخانه تجمع کرده و قصد راهپیمائی به سمت فرمانداری بابلسر را داشتند با حمله نیروهای انتظامی مواجه شدند. کارگران که به همراه خانواده خود در این تجمع اعتراضی شرکت کرده بودند در مقابل یورش نیروهای امنیتی دست به مقاومت زدند و در پی درگیری بین کارگران و نیروهای سرکوبگر عده ای از کارگران بازداشت شده اند که هنوز از سرنوشت آنها اطلاعی در دست نیست.

کارخانه فرش البرز در بابلسر فعالیت خود را از سال ۱۳۵۶ با تولید فرش ماشینی ۳۵۰ شانه آغاز کرد و در دهه ۷۰ با ۶۳۵ کارگر و ۴۸ دستگاه فعال و تولید ۱۱ هزار متر مربع فرش ماشینی ۵۰۰ شانه ۱۰۰۰ تراکم در روز، حضوری فعال در عرصه تولید پیدا کرد؛ این روند ادامه داشت تا این که در سال ۱۳۷۷ با خروج ۲۴ دستگاه تولید فرش ماشینی ۳۰۰ شانه از کارخانه، میزان تولید فرش در این واحد به ۴۵۰۰ متر کاهش یافت. طبق گزارش روزنامه دولتی ایلنا «علت این اقدام مدیران را نامشخص اعلام کرده و در عین حال تصریح کرده است: با وجود اعتراض های مکرر کارگران به وضعیت شرکت و بلا تکلیفی خویش، هیچ مقام مسوولی پاسخگو نبوده و سرانجام در سال ۱۳۷۹ فردی مدیر عامل شرکت شد که به تخریب و تعطیلی کارخانه ها و از جمله فرش ماژندران مشهور بود! این فرد به بهانه تغییر ساختار و نوسازی کارخانه در نامه ای به مدیر کل کار ماژندران ۲۰۰ تن از کارگران را مزاد اعلام کرد.

او در خرداد ۸۴ با برنامه ای از پیش تعیین شده، بخش بافندگی شرکت را نیمه تعطیل و اواخر شهریور سال گذشته، سرانجام این واحد را تعطیل و بدین ترتیب ۳۰۰ کارگر رسمی شرکت بیکار شدند.

بنابراین گزارش اوایل زمستان ۸۴ خبر انحلال این واحد بزرگ نساجی اعلام شد و از آن تاریخ تا کنون حدود ۳۰۰ کارگر این شرکت بلا تکلیف هستند و برغم وعده های مکرر مسوولان، تا کنون هیچ اقدام موثری برای حل مشکلات واحد و کارگران به عمل نیامده است.

۴۵ درصد زنان خانه‌دار تهرانی با پرداخت دستمزد برای کار خانگی‌شان و مطابق با زنان شاغل موافق اند.

این نتیجه تحقیق «ارزش کار خانگی زنان» است که نسرین جزینی در سال ۱۳۸۳ با پرسش از دو هزار و ۵۹۶ زن خانه‌دار ساکن شهر تهران از نگرش زنان درباره کار خانگی‌شان و تأثیرش بر توسعه کشور به دست آورده است.

نویسنده بر اهمیت کار خانگی زنان تأکید می‌کند: «زن خانه‌دار با نقش‌های متفاوت و متنوعی که ایفا می‌کند، از جنبه‌های مختلف بر فرآیندهای اقتصادی و اجتماعی تأثیرگذار است.»

او معتقد است: «اگر بتوان کار خانگی زنان را وارد محاسبات اقتصادی و آن را در حساب‌های ملی لحاظ کرد، نتیجه شگفت‌انگیزی به دست خواهد آمد: «گام اساسی در کمی کردن فعالیت‌های زنان خانه‌دار و ارزش‌گذاری خدمات مربوطه، شناسایی و تفکیک اموری است که به طور روزمره توسط آنان انجام می‌پذیرد. به این منظور تخمین و برآورد و شناسایی اموری چون خانه‌داری، حمل‌ونقل، تغذیه، شست‌وشو، نگهداری از کودکان، نقش واسطه‌ای در مصرف، زمان انجام کار و... ضروری است. بنابراین مجانی شمردن فعالیت‌های روزمره‌ای که توسط زنان انجام می‌گیرد تا چه حد غیرمنطقی، ناصحیح و دور از نظریه انصاف است.»

براساس یافته‌های پژوهش جزینی زنان خانه‌دار مورد مطالعه، حدود شش ساعت در شبانه‌روز را به طور متوسط به انجام امور خانه‌داری می‌پردازند که ۹۶ درصد به آشپزی، ۹۵ درصد نظافت خانه، ۹۳ درصد شست‌وشوی ظروف، ۸۷ درصد شست‌وشوی لباس، ۸۰ درصد اتوکشی، ۹۷ درصد نگهداری و مراقبت از فرزندان، ۷۰ درصد به خرید روزانه اختصاص دارد.

همچنین این زنان آوردن و بردن کودکان به مدرسه ۵۷ درصد، نگهداری و مراقبت از سالخوردگان ۷۱ درصد و باغبانی و گل‌کاری ۸۰ درصد را به عنوان امور خانه‌داری محسوب نکرده‌اند.

اما درباره این که زنان خانه‌دار چقدر نقش خانه‌داری را می‌پذیرند، پاسخ‌های متفاوتی به دست آمد: «۲۸ درصد از زنان اعلام کرده‌اند که از روی اجبار خانه‌داری می‌کنند و ۴۴ درصد نیز گفته‌اند که در صورت داشتن حق انتخاب باز هم به امور خانه‌داری تمایل دارند. ۳۶ درصد از انجام امور خانه‌داری لذت می‌برند و ۴۱ درصد تمایل دارند وقت کم‌تری صرف انجام امور خانه‌داری کنند.»

یکی از نتایج این تحقیق، نشان می‌دهد که افراد متأهل از روی اجبار به انجام امور خانه‌داری می‌پردازند ولی از انجام آن لذت می‌برند. در حالی که افراد مجرد به میزان مشارکت زن و مرد در امور منزل اعتقاد بیش‌تری دارند.

همچنین یافته‌ها حاکی از آن است که افرادی که در آپارتمان زندگی می‌کنند اظهار کرده‌اند که در صورت افزایش سطح درآمد خدمتکار استخدام می‌کنند و نیز علاقه دارند که در بیرون از منزل کار کنند و ساعات کم‌تری را به انجام امور خانه‌داری بپردازند در حالی که افرادی که در منزل زندگی می‌کنند بیان کرده‌اند که از روی اجبار و به دلیل پیدا نکردن شغل مناسب در خارج از منزل به کار خانه‌داری مشغولند و در صورت استفاده از اوقات فراغت به امور خانه‌داری آن‌ها لطمه وارد می‌شود.

در این پژوهش، زنانی که دارای خدمتکار موقت بودند، اظهار کرده‌اند به

خاطر افزایش سطح درآمد خانواده است در حالی که افرادی که دارای خدمتکار موقت نیستند اظهار کرده‌اند که از روی اجبار به کار خانه‌داری مشغول بوده و معتقدند که امور خانه‌داری به عنوان وظایف مسلم یک زن است، اما با این حال زن و مرد باید در امور منزل مشارکت داشته باشند. جالب این که این افراد در صورت داشتن حق انتخاب، تمایل به امور خانه‌داری داشته و از انجام آن نیز لذت می‌برند.

«تفاوت سنی زوجین» یکی دیگر از متغیرهای این تحقیق است که نشان داد با افزایش تفاوت سنی بین زن و شوهر نگرش شوهر نسبت به امور خانه‌داری و حتی قدردانی از همسر در انجام امور منزل منفی است.

بنابراین عامل تحصیلات پایین و تفاوت سنی بالا بین زوجین از جمله مواردی است که می‌تواند نگرش منفی به امور خانه‌داری ایجاد کند و مردان با تحصیلات پایین و تفاوت سنی بالا، همواره نگرش منفی‌تری را نسبت به امور خانه‌داری نشان می‌دهند و نه تنها از همسر خود در امور خانه‌داری تشکر نمی‌کنند بلکه همواره با او همکاری نکرده و تمایل چندانی را برای فعالیت زنان در عرصه‌های شغلی نشان نمی‌دهند.

اما وقتی از این زنان پرسیده می‌شود که چگونه می‌توان نگرش زنانه خانه‌دار را به امور منزل و ارزش کار خانگی زنان افزایش داد، ۵۲ درصد تلویزیون، ۱۷ درصد رسانه‌های عمومی ۱۴ درصد رادیو را به عنوان مناسب‌ترین روش برای آگاه کردن جامعه از ارزش کار خانگی زنان دانسته‌اند.

همچنین ۱۴ درصد از پاسخگویان معتقدند که از هیچ طریقی نمی‌توان ارزش مادی کار خانگی زنان را تعیین کرد و ۱۰ درصد اعتقاد دارند که از طریق قدردانی و ارزش معنوی گذاشتن نمی‌توان ارزش مادی کار خانگی را تعیین کرد و حدود ۹ درصد از نمونه‌های تحقیق نیز به دادن حقوق و دستمزد اشاره کرده‌اند.

در نهایت، می‌توان گفت که ۵۸ درصد از این زنان معتقدند که با پرداخت دستمزد نمی‌توان ارزش کار خانگی را محاسبه کرد و ۲۹ درصد اعتقاد دارند که می‌توان با پرداخت دستمزد ارزش کار خانگی را تعیین کرد و ۱۳ درصد نیز حد وسط را نشان داده و اظهار کرده‌اند که تا حدودی می‌توان ارزش کار خانگی را محاسبه کرد.



افغانستان باری دیگر رکوردها را در تولید مواد مخدر می شکند و آماده سرازیر نمودن هروئین درجه یک به اروپاست.

طبق اطلاعات منتشره توسط اداره مواد مخدر و جرایم سازمان ملل متحد "UNODC"، مساحت زیر کشت خشخاش در سال جاری ۵۹ درصد افزایش داشته و به ۱۶۵ هزار هکتار در برابر ۱۰۰ هزار هکتار در سال گذشته میلادی رسیده است که برداشت افیون خام از آن ۶۱۰۰ تن خواهد بود.

به این مطلب این را نیز باید افزود که همانطور که کارشناسان افغانی تاکید می کنند، در سال جاری افیون غنی از مرفین می باشد و برای تولید یک کیلوگرم هروئین، تنها به ۷ کیلو افیون خام نیاز می باشد. چنین تناسبی، چیز نادری است. معمولاً برای تولید یک کیلوگرم هروئین ۱۰ تا ۱۵ کیلوگرم افیون خام مصرف می شود. طبق اطلاعات اداره مواد مخدر و جرایم سازمان ملل متحد سال گذشته در افغانستان ۴ هزار تن افیون خام برداشت شد که از آن ۴۰۰ تن هروئین تولید شد. این بدین معناست که با وجود غلظت کنونی مرفین در افیون، از ۶۱۰۰ تن ممکن است بیش از ۸۷۰ تن هروئین تولید شود که حجمی افسانه ای است.

تصور این هم که افغانستان وعده عرضه چه مقدار مواد مخدر سنگین و با کیفیت را در سال ۲۰۰۶ به بازار اروپا و روسیه می دهد، چندان سخت نیست. بویژه با احتساب این که در افغانستان نمودار برداشت افیون و تبدیل آن به مرفین و هروئین و نیز تحویل محصولات نهایی به کشورهای مصرف کننده از طریق مسیری مطمئن، تعیین شده است و همانند ساعتی سوئیسی دقیق کار می کند.

بلافاصله این سوال به ذهن می آید که آیا واقعاً هیچ چیزی جلودار مواد مخدر افغانستان نیست؟

خود افغانی ها چنین مکانیزمی ندارند. نه از لحاظ اقتصادی و نه از لحاظ قدرتی. در رابطه با ائتلاف بین المللی ضد تروریستی و نیروهای بین المللی مساعدت به امنیت در افغانستان ISAF نیز باید گفت که برای انجام عملیات نابودسازی کشت خشخاش و آزمایشگاه های تولید هروئین آنان نیازمند اعتبارنامه ای ویژه از سوی سازمان ملل متحد هستند.

نه آمریکا که ریاست ائتلاف ضد تروریستی را بر عهده دارد و نه سران ناتو که ریاست ISAF را دارند، هیچگاه درخواستی برای دریافت چنین اعتبارنامه ای به شورای امنیت سازمان ملل متحد نمی دهند.

بویژه آمریکا که برخلاف ISAF، هم اکنون نیز بر اساس قوانینی بسیار ضعیف در افغانستان بوده و تحت حمایت سازمان ملل متحد نمی باشد. برای چه آمریکا باید با مبارزه با مواد مخدر روابط دشوار کنونی خود با مردم محلی را دشوار تر سازد، مخصوصاً که مشکلات روسیه و اروپا در رابطه با مواد مخدر افغانستان بنا به علت معلوم، از آنها فاصله بسیاری دارد. "دونالد رامسفلد" وزیر دفاع آمریکا معتقد است: "آنچه که با رشد تولید مواد مخدر در افغانستان رخ می دهد، مرتبط با افزایش تقاضای آن در روسیه و اروپا است. برای خاتمه دادن به این مشکل، نیاز به تلاش مشترک روسیه و اروپای غربی در افغانستان است."

"آنتونیو ماریا کوستا" مدیر اداره مبارزه با مواد مخدر و جرایم سازمان ملل متحد در کنفرانس بین المللی مواد مخدر افغانستان که در مسکو برگزار شده بود، خیال پردازی ها در رابطه با تلاش های ممکن ناتو به نمایندگی از اروپا در افغانستان را نقش بر آب کرد. بنا بر اظهارات وی، جذب نیروهای ISAF برای نابودسازی کشتزارهای مواد مخدر و لابراتوارهای شیمیایی در سال ۲۰۰۵ نتیجه مطلوب را نداده و تنها منجر به تنش زایی در روابط با مردم محلی شدند. "تلاش" اکنون تنها در راستای یاری رسانی مالی و فنی و آماده سازی پرسنل افغانی خواهد بود.

ماریا کوستا همچنین اظهار داشت که این افسانه ای بیش نیست که "کاروان هایی پر از مواد مخدر" در مقابل چشم ناتو و ISAF حرکت می کنند. اما معلوم می شود که به احتمال زیاد چنین "کاروان هایی حرکت می کنند". شاید آنها حاوی خود مواد مخدر نباشند، اما موادی برای تولید و تبدیل شیمیایی آنها را شامل هستند.

برای تبدیل نمودن یک تن افیون خام به هروئین، به ماده ای راگنت نیاز است که به گفته متخصصین از اسید آنهیدرید به میزان ۲ تا ۶ تن استفاده می شود. به گفته ماریا کوستا در سال گذشته میلادی در افغانستان برای تولید ۴ هزار تن افیون خام بیش از ۱۰ هزار تن از همین نوع آنهیدرید وارد شده بود. این حقیقتاً "کاروانی" با بیش از ۵۰۰ تریلی ۲۰ تنی می باشد.

اسید آنهیدرید در افغانستان تولید نمی شود، اکنون بعقیده کارشناسان، چنین اسیدی تنها در چین، هند و روسیه تولید می شود. اما باید متعجب شد که چگونه چنین "کاروان هایی" می توانند در افغانستان با چنین شبکه ضعیف راه های آن ویا در نزدیکی آن دیده نشوند.

در اوایل ماه جولای، حکومت افغانستان مجبور شد به موثر نبودن تدابیر اجرایی در کشور در زمینه مبارزه با تولید غیر قانونی مواد مخدر اعتراف کند. نه تصویب قانون جدید مبارزه با مواد مخدر در اواخر سال گذشته میلادی و نه ایجاد وزارتخانه ای ویژه کمکی نکرد. اما این مشکل را باید حل کرد. پس چگونه؟

گفتن آن سخت است. نماینده منطقه ای اداره مبارزه با مواد مخدر و جرایم سازمان ملل متحد در آسیای میانه اعلام می کند که "علیرغم تدابیر اتخاذ شده از سوی کشورهای آسیای میانه، انتقال مواد مخدر از طریق این کشورها کاهش نیافته است."

ابتلای گسترده به مواد مخدر افغانستان نیز در عین حال افزایش می یابد، مسلم است که روسیه و اروپای غربی راهی ندارند جز اینکه امیدوار باشند که با گسترش سالانه ۵۰ درصدی زمین های زیر کشت مواد مخدر، زمین های مساعد برای کشت آن کمتر و کمتر خواهند شد. در افغانستان نیز چنین زمین هایی چندان زیاد نیستند. تنها ۷ میلیون هکتار که ۱۶۵ هزار هکتار از آن در حال حاضر زیر کشت است.

"پتر گونچاروف"

گاریباچف، پانزده سال پیش آشکارا از حزب کمونیست شوروی روی بر تافت و علنا به اعوش رئیس سازمان "سیا" و کاخ سفید رفت.
روزنامه سویتسکیا رامسا شماره ۹۸ (۲۲۸۷۱) پنج شنبه ۲۴ اوت ۲۰۰۶
بالهای کمیته مرکزی را با ران بوش * عوض می کند!

پانزده سال پیش، ۲۴ اوت سال ۱۹۹۱، میخائیل گاریباچف، رئیس جمهور اتحاد شوروی انصراف خود از دبیر کلی کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی را اعلام کرد. وی از کمیته مرکزی حزب کمونیست خواست، خود را منحل نماید، احزاب دیگر جمهوریها و ارگانهای محلی، خود در مورد سرنوشت خویش تصمیم بگیرند.

بدین ترتیب، نه تنها نام شخصیت‌های بزرگ، قهرمانان و سازندگان درحافظه تاریخ می ماند، حتی، نام خائنین، ویرانگران و تخریب کنندگان پستی که می بایست زدوده شود، در یاد نسلها ماندگار است. و هیچگاه، نباید آنها را فراموش کرد، همانگونه که، اقدامات ویرانگرانه آنها از بردنی نیست. تا، درسی برای آینده باشد و آن تکرار نشود.

نام میخائیل سرگئی اویچ گاریباچف، شخصی که، در طول شش سال، رهبری حزب کمونیست و اتحاد شوروی را برعهده داشت، برای ما مردمی که اتحاد شوروی را وطن خویش می شناختیم، فراموش شدنی نیست. زیرا گاریباچف، فردی که، مسئولیت دولت پر قدرت جهانی و حزب سازنده آنرا پذیرفته بود، نه فقط به حزب و میهن خویش، حتی با اقدامات و اعمال خود به دهها میلیون مردمی که میهن خویش را ساخته بودند، خیانت کرد. چنین فردی شایسته فراموش کردن و بخشیدن نیست، بویژه شخصی که، در ابتدا امیدوارهای بزرگی آفرید.

اما، همانگونه که خیلی زود معلوم شد، نه نوسازی حزب کمونیست و اتحاد شوروی، نه زندگی نو مردم کشور و نه چشم انداز رهبری آن، همانطور که می بینیم، از اهمیت چندانی برخوردار نبود. همه اینها برای وی فقط کلمات دهن پرکنی بود که، با اشتیاق بر زبان می راند، بخصوص، زمانی که می دانست مردم زیادی، آن مردمی که سرکردگان آنها، به یک باره به «دولتهای دوست» تبدیل شده اند، به دقت به آن گوش می دادند و این دوستی که عملا هیچوقت نبود، بلحاظ عدم صداقت، بخاطر در نظر گرفتن منافع دشمنان ما، با مداخلی رؤسای خود، همه دستاوردهای شوروی را، با آسودگی خیال و بدون در نظر گرفتن اینکه، نسلهای مردم شوروی برای نیل به هر یک از آنها، از زحمت و خون خود مایه گذاشته اند، یکی بعد از دیگری تسلیم نمود. و اما بسیار سریع، بهای بسیار سنگینی بخاطر عقب نشینی تحت عنوان «دموکراسی و نوسازی» پرداخت شد.

علیرغم اراده و خواست مردم در جریان رفاندوم، پیمان نامه بلاوژسکی امضاء شد و دولت متحده «منحل» گردید. ۹۰ مردم را بسرعت به دامن فقر غلتاندند و با همان سرعت، عده ای ثروتمند، موسوم به الیگارشی مالی نیز به منصفه ظهور رسید. شورای عالی که، هنوز نمایندگانش جای خود را نمی شناختند، تیرباران گردید، با "شور و اشتیاق" فراوان از «انقلاب اوت» سخن می گفتند، جنگ در چپن و کشتار مداوم هموطنان، درگیریها و اقدامات تروریستی، نفرت و خشونت متقابل در میان مردم چنان شدت گرفت که گویی، همچون دروغ و خیانت پایان نا پذیر است.

۲۲ ماه اوت سال ۱۹۹۱، گاریباچف، پس از بازگشت از فورس، طی یک مصاحبه مطبوعاتی، سعی کرد مسئولیت تصمیمات و اقدامات خود را برعهده نگیرد. وی گفت: «ما، در توافق با بوریس نیکولایویچ (یلتسین) طی ماههای اخیر کاری می کنیم که، همکاری ما با وی، عامل دائمی اتحاد تمام نیروهای دموکرات در همه جمهوریها باشد».

«این وظیفه من است، من تمام توان خود را در جهت پاک سازی صفوف حزب کمونیست اتحاد شوروی از نیروهای مرتجع بکار خواهم گرفت. من تصور می کنم طبق برنامه جدید حزب می توان بهترین، متفکرترین و مترقی ترین نیروهای حزبی را متحد ساخت. بنابر این، من با آنچه که در مورد کل حزب، که مرتجعین هم در آن هست، گفته می شود، موافق نیستم». این، سخنان گاریباچف در کنفرانس مطبوعاتی بود. اما،

عمر این «وظیفه» گاریباچف زیاد نبود: گاریباچف، تنها دو روز پس از این کنفرانس مطبوعاتی از حزب تحت رهبری خود کناره گیری کرده و آنرا به امید سرنوشت رها ساخت و پس از سه ماه کشور تکه - پاره شده، در اختیار بوریس یلتسین و رفقاییش گذاشته شد.

گاریباچف، زمانی که دو روز پس از «متحد کردن بهترین نیروهای حزبی» انصراف قطعی خود را از حزب اعلام کرد، در جواب سؤال متعجبانه خبرنگاری. بی. سی. در مورد چنین تغییر سریع موضع دبیر کل سابق، با بی شرمی گفت: «دو روز قبل، من از موضع رهبران حزب و کمیته های حزبی اطلاع نداشتم. زمانی که فهمیدم اکثریت اعضای هیئت سیاسی که در سرکار بودند، با این قیام سیاسی مخالفت نکردند و به حمایت از دبیر کل و رئیس جمهور برنخواستند... وقتی فهمیدم که تعدادی از اعضای کمیته مرکزی و بسیاری از کمیته های حزبی در ولایات و ایالات به طرفداری از قیام کنندگان موضع گیری کرده اند، روشن است که، من هم بلحاظ سیاسی وهم از نقطه نظر اخلاقی نمی توانم در کنار این نیروها قرار بگیرم». و این شخص که انتظار داشت، کمونیستها بجای دفاع از حزب، بجای دفاع از اتحاد شوروی، از دبیر کل حمایت کنند، از اخلاق هم صحبت می کنند!

و اما، فاجعه بزرگتر این است که، ما مردم، حزبی و غیر حزبی، پیر و جوان که اتحاد شوروی میهن ما بود و دارای تجربیات بسیار غنی بودیم، نتوانستیم نیروهای مدافع میهن خویش را سازماندهی کنیم. بله، این بدخستی بزرگ زمانی قابل درک است که، سرکرده ای نیروهای تحت فرماندهی خود را در جبهه رها کرده و جبهه فرار می کند. سازماندهی ممکن بود. با شوکه شدن توجیه می کنند، شوک از این که اتحاد شوروی را عملا بدون مبارزه تسلیم کردند. توضیح می دهند ولی، نمی توانند تیره نمایند.

و اما، این یک درس بود، درسی برای آینده. برای اینکه واقعیات سیاسی امروز، زمانیکه با بر زبان راندن کلمات دهن پرکن درباره میهن کبیر، در باره برنامه های عظیم ملی، مهمتر از همه، زیر لبخندهای سرشار از شادی «دوستان» غربی، گاهی با همان اسامی، روسیه بازم منافع ملی خود را مورد معامله قرار می دهد. انطور که معلوم است طی سالیان اخیر، گاریباچف فاجعه دولت را تکمیل می کند. پانزده سال قبل، گاریباچف «بخاطر اعضای عادی حزب» از همه اختیارات خود دست کشید و پیشنهاد کرد که آنها متحد شوند و مستقلا فعالیت کنند. البته، آنهايي که معتقد بودند، از این توصیه پیروی نمودند. بویژه، آنهايي متحد شدند که، از رهبری خائن فاصله گرفتند و بسیار راحت تر مبارزه می کنند. و ما، اینک، دیگر خود را گم نمی کنیم، عقب نشینی هم نمی کنیم. ولی، گاریباچف به جایگاه واقعی خود، جایگاهی که نام خائنین فراموش نشدنی تاریخ در آن ثبت شده است، رسید. برای همیشه، نام خود را در ردیف خائنین همچون یهودا حک نمود.

۱. یوری اوا برگردان: ا. م. شیزلی

* منظور از ران بوش، ران مرغ است که، از زمان جرج بوش پدر، از آمریکا به اتحاد شوروی صادر می شد و تا کنون هم صادر می شود. در میان مردم به نام ران بوش مشهور است.

سران جمهوری اسلامی هم که میدانند با تعزیه میتوانند بر اریکه قدرت تکیه بزنند، آنها آگاهانه آب به آسیاب این فاجعه میریزند.

جالب توجه است که ما هیچوقت به اصل مسائل نگاه نمیکنیم و همیشه به مسائل جانبی آن میپردازیم. برای همین منظور هیچوقت نتوانسته ایم و نخواهیم توانست مشکلات را تجزیه و تحلیل و در نهایت آن مشکل را حل کنیم. مثل همین بحث سکس و استفاده کشورهای اسلامی از این کلمه از طریق کامپیوتر. ما به اینکه کشورهای اسلامی سکس را ممنوع کرده اند توجه میکنیم اما به تبلیغاتی که کشورهای غربی در این رابطه برای جوانان خود و کشورهای مسلمان و در کل جهان صورت میدهند توجهی نمیکنیم و به اینکه در کشورهای غربی این مسئله ممنوع نیست و برای بردن منافع بیشتر، فکر و اندیشه انسانها را به اینگونه مسائل منحرف میکنند توجهی نمیکنیم. بخاطر همین هم است که دختران در کشورهای غربی در سن هشت و یا نه سالگی اگر پرده بکارت داشته باشند دوستانشان به آنها میخندند و اما اینکه اگر در کشوری اسلامی سن ازدواج نه سال به بالا اعلام شود به آن اعتراض میکنیم! و یا اینکه در کشورهای غربی اکثر جوانان در سن دوازده سالگی به بعد سیگار میکشند و کشورهای غربی در حال حاضر قوانینی را بمورد اجرا میگذارند که با آن مبارزه کنند مثلاً ممنوعیت در رستورانها. این برای من فوق العاده خنده دار است زیرا آنها نمیخواهند و یا توان آنرا ندارند که با کمپانیهای بزرگ سیگار مبارزه کنند و آمده اند به پائین ترین و ضعیف ترین قشری که هیچگونه تاثیری نمیتوانند برای این مسئله داشته باشند فشار میاورند! (لطفاً نگوئید که در کشورمان هم جوانان در سن پائین به سیگار و مواد مخدر رو آورده اند زیرا آنرا هم بدلیل تبلیغات کشورهای غربی میدانم و مسئله نفوذ فرهنگی غرب نام گرفته است) یا مسئله مشروبات الکلی و سکس هم به همین نوع خودشان در تمامی تبلیغات از مسئله سکس استفاده میکنند و آنرا تبلیغ میکنند انوقت میروند با کسانی که از کودکان برای منافع مالی دست به این اعمال میزنند مبارزه میکنند. بله درست است اگر سکس وجود نداشته باشد من و شما وجود نخواهیم داشت اما سوال من اینجاست که آیا به این دلیل انسانها میباید از سو استفاده کنند و جهان را به فساد سوق دهند؟! یا با طرح مسائل جانبی برایم ثابت نخواهد شد که تبلیغاتی انهم در این سطح از سکس در جهان لازم و ضروری است و اینکه به عنوان تابو نباید به آن پرداخته شود. دوستانی که در جهت توضیح و یا طرفداری میخواهند جواب دهند لطفاً ضرورت و احتیاج به اینگونه تبلیغات را آن هم در این سطح وسیع در جهان فراموش نکنند که توضیح دهند تا لااقل بدانیم اینگونه تبلیغات چه نفعی برای جوامع و جهان دارد تا دست بکار شویم. مطمئناً هر شخصی در یک سنی دست بکار میشود و این دیگر احتیاج به تبلیغات ندارد مگر آنکه تبلیغ سکس در جهت منافع سیستم سرمایه داری باشد تا از این طریق فکر انسانها را به مسائل پوچ و جانبی سوق دهند تا کارها و اعمال خود را بدون دردسر و فکرهای باز و روشن انجام دهند.

آقای خاتمی در رژیم اسلامی خلیفه با اینکه شما از غیر خودی ها و یکی از منتقدان رهبر بوده اید با دو دوره ۴ ساله باصطلاح دوران ریاست جمهوری؟ خود را نیز به پایان برده اید اما چگونه است که شما همواره در کنار خلیفه باقی مانده اید؟ و او را بنا به گفته خودش " پرنده (کلاغ سیاه) برای پریدن به هر دو بال خود نیاز دارد" (از بال چپ خاتمی گرفته تا بال راست احمدی نژاد) در لحظات بحرانی یاری رسانده اید؟! آقای خاتمی شما چگونه و بر چه اساسی به خود اجازه میدهید همواره تاکید کنید که فعالیتهای هسته ای ایران صلح امیز است؟ آقای خاتمی حداقل برای همگان روشن است که شما حتی در زمان ریاست جمهوریتان اگر میخواستید از درب یک پادگان نظامی قدمی بیشتر فراتر نرفتید احتیاج به اذن عبور از مقام رهبری داشتید و اساساً دولت شما نه تنها در امور نظامی هیچگاه هیچگونه قدرت و نقشی نداشت حتی استفاده از نیروهای انتظامی بوسیله وزیر کشور شما نیز منوط به اذن رهبر بود و وقتی آقای عبدالله نوری به این موضوع اعتراض کرد رهبر را خوش نیامد و او را علیرغم میل شما ناگزیر به استعفاء کرد و در نهایت قصد ترور او را داشتند که نافرجام ماند و بدین ترتیب بود که آقای عبدالله نوری خود را بطور کلی از خلیفه و عالم سیاست او کنار کشید اما متأسفانه بنظر میرسد شما همچنان در گروگان رهبر گرفتار مانده اید!؟

ادامه در صفحه ۸

سریال های پخش شده در سیما جمهوری اسلامی تماماً محتوی کلیشه ای و دستوری داشته و علاوه بر ترویج خشونت و سکس (پنهان) عقل و شعور مخاطب را به بازی می گیرد معمولاً تمام سریال برای جذب مخاطب یک ماجرای عشق و عاشقی (خلاف شرع) راه می اندازند و عاشق و معشوق بدون هیچ مشکلی به هم می رسند و در کمال رفاه و آسایش تا آخر عمر زندگی می کنند. بدین ترتیب هم سرابی برای جوانان نشان می دهند و به اهداف حکومت (تخذیر فکری جوانان) دست می یابند.

سریال نرگس هم از این موارد مستثنی نیست فقط برای جذب مخاطب کمی کیسه را شل کرده اند و گوشه ای از حقایق زندگی را انعکاس داده اند (برای گول زدن مخاطب) در این سریال کارگردان شخصیت بازیگران را فراموش می کند و نوعی تناقض ایجاد میکند. مثلاً:

زهره در ابتدای بازی شخصیتی مادی و بدون احساس معنویت و دلسوزی خانوادگی معرفی می شود ولی در قسمتهای بعدی سریال نقش دختری دلسوز و مهربان و غمخوار خانواده معرفی می شود.

اعظم خانم نقش یک زن مغرور که همواره خانواده نرگس را به خاطر مادیات تحقیر می کند (همراه با دعوا) ولی در قسمتهای بعدی تبدیل به شخصیتی مهربان تبدیل می شود. ونیز مسئولیت ازدواج پنهانی بهرور که به عهده اعظم است هیچگونه نمودی در سریال ندارد.

بهرور در ابتدای سریال نقش یک پسر پولدار را بازی می کنه که با ماشین با دختر بازی و تفریح میکنه و در روابطش با نسرین به فکر همه کاری است به جز ازدواج و خواستگاری. چطور یکدفعه تغییر می کند اولش کلاهبردار بعدش دزد و آخرش یک سحرچیز کاری و پاستوریزه می شود.

بازیگر نقش شوکت بسیار توانا است ولی متأسفانه با این نقش متزلزل بدترین بازی را ارائه می کند. شخصیتی به زبونی و ساده لوحی شوکت چگونه این همه سرمایه را می چرخاند. (نمی دانم چرا در سریال های کیلویی سیما افراد میانسال را آدم های بدی جلوه می دهند اما اگه جاجی یا سید باشند قضیه فرق می کنه)

چرا شوکت در مورد خطای زن دوم این طور مستأصل شده و از امتیاز هایش در مقابل خانوادگی استفاده نمی کند به هر حال پنهانی ازدواج کردن بهرور با کمک اعظم دست کمی از خطای شوکت نداشته.

نقش شوکت هنگام ورود به مراسم عروسی کاملاً غیر عادی و دور از ذهن بود.

تنها نقش مثبتی که در این سریال می بینم که تغییر نکرده و کاملاً ایده آل و آرمانی است نقش نرگس است که با شخصیت قوی و باز یگری ماهرانه اش به این سریال غنا و معنویت بخشیده

نرگس دختری است با تقوا دلسوز مهربان خانواده دوست فداکار و..... (همان شخصیتی که در سیاست سیما خلاف آن تبلیغ می شود) فقط تنها ایرادی که شخصیت نرگس وارد است قدری تندروی و گاهی بی احترامی به بزرگترها است (مثلاً عمویش)

کریم از دزفول دوستان و هموطنان:

مایرانیان با هر عقیده و ایده ای باید در این روزهای سیاه تاریخ کشورمان همواره هوشیار و متحد باشیم و افکار عمومی دنیا را نسبت به این فاجعه در حال وقوع آگاه کنیم.

آمریکا با دادن چراغ سبز به اسرائیل و حزب الله، کشور زیبای لبنان و مردم خونگرم این سرزمین را به خاک و خون کشیدند. آنها امتحان کردند و دیدند که در این دنیای عجیب هیچ کشوری حتی چین که سربازش در نگهداری سازمان ملل بود و کشته شد به آنها در این سی و چند روز اعتراض نکرد.

من نگران آنم که اسرائیل با کمک آمریکا یک حمله برق آسا و همه جانبه به ایران بکنند و همان تراژدی را بر سر ایران و ایرانیان بیاورند که بر سر لبنان و لبنانیان رفت.

کشورهای پنج قاره نشان داند که آنها منافع کشور و مردمشان را در مقابل آمریکا به خطر نمی اندازند.

اکنون هم مطمئن باشید در صورت این وقوع این فاجعه هیچ کشوری یا از ترس و یا بخاطر منافعش به آمریکا اعتراض نمیکنند.

برای خلع و سلاح اودارند... همگی عصبی . در استرس شدید زیر تهدید مرد روانی در زیر نور پروژکتورها سعی بر نزدیک شدن و نهایتاً گرفتن اسلحه و ختم ماجرا را دارند. از طرفی مرد روانی جانی بدون داشتن هیچ آینده فقط سعی بر حفظ شرایط موجود دارد شرایطی که پا برجا نیست با تحویل اسلحه بسمت اعدام هدایت میشود و با شلیک هم مورد هجوم صدها گلوله واقع میگردد. شاید فقط یکراه برایش بماند گلوله ای بسمت رئیس پلیس شلیک کند.... یا موشکی به اسرائیل بزند... انزمان است که سیل رگبار بر او جاری میشود... مشکل ایران و رژیمش با حکومت فعلی نداشتن آینده ای شفاف است اگر غیر از این بود مطمئن باشید خود رژیم هم تن به مذاکره میداد. موفق باشید.

آقای خاتمی قطعاً "فعالتهای صلح آمیز هسته ای حق مسلم ملت ایران است اما این فقط حق مسلم ملتی است که متکی به یک رژیم دمکراتیک باشد. تلاش خامنه ای صرفاً" در راستای رسیدن به بمب اتمی جهت لگدمال کردن منشور جهانی حقوق بشر و سرکوب بدون وقفه فرزندان ملت ایران فارغ از فشارهای خارجی است تا بدین ترتیب امپراطوری جهل و جنایت خود را بیمه مادام العمر کند.

بگفته دیپلماتهای غربی رژیم اسلامی در جواب به بسته پیشنهادی اروپائیان پاسخی ۱۲ صفحه‌ای ارائه داده و در آن حدود هزار پرسش مطرح کرده که خواهان پاسخ به آن میباشد.

با این حساب اگر پاسخ به هر سؤال را در جلسات متعدد کشورهای ۵+۱ حدود دو ساعت بدون احتساب پز در نظر بگیریم رژیم اسلامی باز هم موفق به خرید حدود ۳ ماه زمان شده است و بدین ترتیب رژیم اسلامی کماکان هر پاسخ گروه ۵+۱ را با طرح سؤال دیگری به ناکجا آباد خواهد برد تا از این منظور به آن مقصود نائل آید!!

به یاد کاریکاتور روزنامه ایران افتادم که در آن هموطنان آذری بغلط آنرا به خود گرفتند در صورتیکه در ضرب المثل جای هیچگونه مناقشه ای نیست و این کاریکاتور نیست هنرمند روی سخنانش به طیف حاکمیت رژیم خلیفه بود. خلیفه با هر نغمه مخالفی اعم از داخلی یا خارجی هراسان میشود و میگوید نه من و باند خلیفه جواب هائی به خورد او میدهند که اصلاً خودشان هم نمی فهمند چی میگویند دستور ادبیات این زبان چنان پیچیده است که این جماعت خود نیز رغبتی به یادگیری کامل این ادبیات نشان نمی دهند تا حداقل با یک ساختار مشخص ادبی صحبت کنند و بکارگیری این فرهنگ (سیاست) غلط چنان خرتوخرتی ایجاد کرده که بعضاً فکر میکنند نشان از پیچیدگی این جماعت دارد بطوریکه اینها وقتی در مقابل خلیفه با هم مشورت میکنند بدون اینکه حرف هم را بفهمند همواره نظر یکدیگر را با جنباندن ریش تأیید میکنند و وقتی بطور جداگانه به اظهار نظر میپردازند (از رهبر گرفته تا وزیر خارجه یا سخنگویش و..) هریک فهمیده های خود را بیان میکنند که جملگی در تناقض و رد نظر دیگری میباشد!! وقتی اینها زبان همدیگر را نمی فهمند شما (ملت ایران و اروپائیا) چگونه میتوانید زبان اینها را بفهمید؟

برخورد ایرانی سفیر جمهوری اسلامی ایران با مطبوعات خارجی جمعه شب در ساعت بیست و سی دقیقه به وقت کشور رومانی در یکی از پریننده ترین کانالهای تلویزیونی این کشور از زبان یک خبرنگار رومانیایی نحوه برخورد مضحک مقامات سفارت در کنفرانس مطبوعاتی مربوط به ماجرای حمله نیروی دریایی جمهوری اسلامی ایران به دکل نفتی رومانیایی بیان شد. این خبرنگار ادعا نمود که برای اولین بار شاهد یک کنفرانس مطبوعاتی با حضور تنها دو خبرنگار بوده که با ورود یک خبرنگار در پایان کنفرانس؛ مجدداً کنفرانس برای یکبار دیگر تکرار شد. در ضمن سفیر جمهوری اسلامی ایران مطبوعات این کشور را مقصر واقعی در بحران دانست.

شرایط سیاسی ایران روزبه روز بخاطر موضع گیری انجمنی در قبال تعلیق غنی سازی اورانیوم در جهان پیچیده تر و سخت تر میشود . از انطرف خیل نا آگان هواداران انرژی هسته ای در ایران و از طرفی آتش بیاران معرکه مستقر در پستهای کشور این نوید رامی دهد که اگر رژیم نخواهد دست از این اعمالش بردارد ایران رابه محاصره ای بی دررو فرستاده که به مثال جنگ لبنان دودش فقط در چشم مردم و محرومین میروند. زمانی که بمبارانهای بیروت از طریق کانالهای مختلف ماهواره تماشا می کردم، ثانیه ای پشتم لرزید که انتقام این خرابیها و جنایات که مسبب واقعی ان رژیم اسلامی و بلند پروازی هایش است از مردم ایران بگیرند. ساده نگر باید باشیم که اسرائیل انتقام ۰۰۰۳ موشکی که از جانب ایران توسط حزب الله لبنان شلیک شده است نگیرد. اکنون با تمام شدن وقت رژیم باردیگر سعی بر انداختن تیری دیگر در تاریکی کرد تا شاید اتحاد شکننده کشورهای ۱+۵ خنثی کند. حتی اگر اینطور شود با واقعیت مهیبی چون ارتش امریکا و سیاست مدارانی چون بوش و دستگاه رهبری آنان بعید بنظر میاید رژیم جان سالم بدربرد و کشور را به یک جنگ نا خواسته هدایت کند.

شرایط فعلی رژیم ایران بسان انتهای یک فیلم پلیسی امریکائی است که ضارب روانی مسلح در خانه به محاصره پلیس افتاده. افسران و کاراگاهان سعی بر مذاکره

کار کمونیستی

زیر نظر شورای مرکزی سازمان اتحاد فدائیان کمونیست
منتشر میشود.

آدرس پستی نشریه

kar-Co
Box 100 63
400 70
SE-GBG Sweden

فاکس اتحاد فدائیان کمونیست
+۴۶۱ ۳۱۷۷۹۲۵۷۱
سایت سازمان در اینترنت

www.fedayi.org

webmaster@fedayi.org روابط عمومی

شورای مرکزی

centralconcil@fedayi.org

نشریه کار کمونیستی

kar@fedayi.org

کمیته کردستان

kurdistan@fedayi.org

کمیته آذربایجان

azer@fedayi.org

امور پناهندگی

panahjo@fedayi.org